

# فهرست مطالب



بخش اول: قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶.....	۱۹
فصل اول - قواعد عمومی.....	۲۰
مبحث اول - مقدمات اجراء.....	۲۰
مبحث دوم - دادورزها (مأمورین اجراء).....	۵۱
مبحث سوم - ترتیب اجراء.....	۵۸
فصل دوم - توقیف اموال.....	۱۲۹
مبحث اول - مقررات عمومی.....	۱۲۹
مبحث دوم - در توقیف اموال منقول.....	۱۴۲
مبحث سوم - صورت برداری اموال منقول.....	۱۵۰
مبحث چهارم - ارزیابی اموال منقول.....	۱۵۴
مبحث پنجم - حفظ اموال منقول توقیف شده.....	۱۵۷
مبحث ششم: توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است.....	۱۶۴
مبحث هفتم - توقیف حقوق مستخدمین.....	۱۶۹
مبحث هشتم - توقیف اموال غیرمنقول.....	۱۷۸
مبحث نهم - صورت برداری اموال غیرمنقول.....	۱۸۳
مبحث دهم - ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول.....	۱۸۴
فصل سوم - فروش اموال توقیف شده.....	۱۸۶
مبحث اول - فروش اموال منقول.....	۱۸۶
مبحث دوم - فروش اموال غیرمنقول.....	۱۹۹
فصل پنجم - اعتراض شخص ثالث.....	۲۰۶
فصل ششم - حق تقدم.....	۲۲۱
فصل هفتم - تأدیه طلب.....	۲۳۰
فصل هشتم - هزینه های اجرایی.....	۲۳۴
فصل نهم - احکام و اسناد لازم الاجرای کشورهای خارجی.....	۲۵۰

بخش دوم: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴.....	۲۶۹
بخش سوم: از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.....	۳۸۱
بخش چهارم: از قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴.....	۴۳۹
بخش پنجم: از قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴-۱۳۰۷.....	۴۴۳
بخش ششم: از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰.....	۵۰۱
باب پنجم- اجرای مفاد اسناد رسمی.....	۵۰۲
بخش هفتم: از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹.....	۵۰۹
بخش هشتم: از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.....	۵۲۹
بخش نهم: آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷.....	۵۵۳
فصل اول- تعاریف.....	۵۵۴
فصل دوم- صدور اجرائیه.....	۵۵۸
فصل سوم- ابلاغ.....	۵۸۴
فصل چهارم- ترتیب اجراء.....	۵۸۸
فصل پنجم- بازداشت اموال منقول.....	۵۹۴
فصل ششم- بازداشت اموال نزد شخص ثالث.....	۶۰۵
فصل هفتم- بازداشت اموال غیرمنقول.....	۶۰۸
فصل هشتم- ارزیابی.....	۶۱۴
فصل نهم- در وثیقه.....	۶۱۶
فصل دهم- در مزایده.....	۶۲۲
فصل یازدهم- تخلیه و ختم عملیات اجرایی.....	۶۲۹
فصل دوازدهم- هزینه‌های اجرایی.....	۶۳۲
فصل سیزدهم- شکایت از عملیات اجرایی و طرز رسیدگی به شکایات.....	۶۳۶
فصل چهاردهم- امور متفرقه.....	۶۳۸



بخش دهم: از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲.....	۶۵۹
بخش یازدهم: از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.....	۶۶۵
فصل اول - کلیات.....	۶۶۶
فصل دوم - اجرای مجازات حبس.....	۶۹۹
فصل سوم - اجرای محکومیت‌های مالی.....	۷۰۸
فصل چهارم - اجرای سایر احکام کیفری.....	۷۱۷
فصل پنجم - اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی.....	۷۴۸
بخش دوازدهم: از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.....	۷۶۹
بخش سیزدهم: از برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۶.....	۷۷۷
افزایش کیفیت خدمات قضایی.....	۷۷۸
ایجاد سامانه سجل محکومیت‌های مالی.....	۷۸۵
الکترونیک کردن فرآیندهای اجرای مفاد اسناد رسمی.....	۷۸۹
فهرست تفصیلی مطالب.....	۷۹۳
فهرست منابع و مآخذ.....	۸۱۷



بخش اول:

قانون اجرای احکام مدنی

مصوب ۱۳۵۶



## فصل اول - قواعد عمومی

### مبحث اول - مقدمات اجراء

ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجراء موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند، صادر شده باشد.

خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجراء نمی‌باشد. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجراء اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد. «استثنای وارد بر قاعده مندرج در ماده ۳۴۷ قانون مزبور و همچنین حکم مندرج در ماده ۱ ق.ا.م. است.

■ ۳- مطابق قسمت اخیر ماده ۱ ق.ا.م. احکام غیرقطعی نیز ممکن است، استثنائاً قابل اجراء باشند، به شرط این که قانون صراحتاً بیان کرده باشد. از جمله احکام غیرقطعی قابل اجراء مطابق ماده ۱۷۵ ق.ا.د.م حکم تصرف عدوانی و ماده ۴۱۷ ق.ت. حکم ورشکستگی است. در این موارد استثنایی تجدیدنظرخواهی محکوم علیه فاقد اثر تعلیقی است.

■ ۱- مباحث پیرامون حقوق اجرایی و به‌ویژه بخش اجرای احکام مدنی که از مصادیق اقتدار قوه قضائیه به‌عنوان بخشی از دولت در معنای عام کلمه است، هر چند در بخش علمی حقوق خصوصی مورد تحلیل و گفتگو قرار می‌گیرد، اما، در اصل، مربوط به حقوق عمومی است و در آن، شاهد اعمال قدرت عمومی هستیم و از این جهت است که قوانین و مقررات مربوطه آن، به‌طور معمول در زمره قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و به‌ویژه در رابطه با صلاحیتها که اموری استثنایی هستند و باید محدود و مضیق تفسیر شوند، باید به محدوده نص اکتفا شود.

■ ۲- ماده ۱۷۵ ق.ا.د.م که اشعار نموده: «در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجراء



قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند، صادر شده باشد.» به صراحت آن را منع نموده است. مبحث پنجم از فصل هفتم قانون سابق آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ (منسوخ) قواعد مربوط به اجرای موقت، احکام را مقرر نموده بوده ولی با نسخ این قواعد، اکنون مستندی برای اجرای موقت نداریم و تنها در برخی موارد خاص مانند ورشکستگی (ماده ۴۱۷ ق.ت) می‌توان اجرای موقت را تصور نمود که در بقای این موارد نیز تردید جدی وجود دارد. علت تردید در این است که مواردی مانند ورشکستگی، مصادیق اجرای موقت هستند و وقتی اصل و اساس اجرای موقت منتفی شود، مصادیق آن نیز منتفی می‌شود؛ مانند این بحث را در مورد مرور زمان‌های خاص نیز داریم و به نظر می‌رسد مواردی که در قوانین مانند بیمه یا تجارت است، مصادیق «مرور زمان» یا به عبارت دیگر «مدت» مرور زمان می‌باشند نه خود مرور زمان؛ بنابراین با نسخ قواعد مرور زمان، مصادیق و مدت‌های مذکور در دیگر قوانین نیز منسوخ هستند. (برای بحث بیشتر ر.ک به: خدابخشی، عبدالله، استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری، صص ۲۶۶-۲۶۵) بنابراین منطوق ماده ۳۵ ق.ا.ح را ممکن است به سه رویکرد تفسیر نمود:

در مورد امور حسبی موضوع متفاوت است؛ زیرا، اثر تعلیقی تجدیدنظرخواهی در اینجا به عکس امور ترافعی است. ماده ۳۵ ق.ا.ح مقرر می‌دارد: «شکایت پژوهشی موجب تعویق اجراء تصمیم مورد شکایت نمی‌شود؛ مگر این که دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌کند، قرار تأخیر اجرای آن را بدهد.»

این اثر تجدیدنظرخواهی فقط مخصوص احکام است و قرارها فاقد این اثر هستند؛ زیرا، اصولاً اجراء مخصوص احکام است و در مورد قرارها اجراء سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. درحقیقت صدور قرار، ملازمه با محکومیت خواهان دارد و وقتی تقاضای خواهان مورد پذیرش دادگاه واقع نشود، دیگر نوبت به اجرای حکم نمی‌رسد. (حیاتی، علی عباس، کلیات آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۲۰۴)

■ ۴- به طور معمول، آرای قطعی را هر چند قابل فرجام باشند، می‌توان اجراء نمود و ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م شرایط آن را بیان داشته است اما در مورد رأی غیرقطعی تنها باید بر اساس قواعد اجرای موقت عمل نمود و اجرای رأی، پیش از رسیدگی به تجدیدنظرخواهی مطابق با اصول دادرسی نیست و ماده ۱ ق.ا.م. که اشعار داشته: «هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی‌شود مگر این که

۱- نسخ این ماده به دلیل منسوخ شدن قواعد اجرای موقت احکام؛

۲- بقای این ماده به دلیل حکم خاص آن و نیز به این جهت که ماهیت امور حسبی، بعضاً اقتضای سرعت را دارند؛

۳- آنچه در ماده ۳۵ ق.ا.ح موقتا اجراء می‌شود، «تصمیم» قابل پژوهش است نه آرای عمومی مانند انواع احکام یا قرارها؛ به عبارت دیگر، لازمه جمع بین ق.آ.د.م و ق.ا.ح از یک سو و خلاف اصل بودن ماده ۳۵ ق.ا.ح و لزوم تفسیر مضیق آن، از سوی دیگر، این خواهد بود که متن ماده ۳۵ را محدود به تصمیم‌هایی دانست که بدون ترافع و دعوا صادر شده‌اند و در صورتی که از «ابتدا» دعوایی محقق شود اشخاص ذی‌نفع از اجرای رأی متضرر شوند، نمی‌توان دستور اجرای موقت را صادر نمود. اشاره به تحقق دعوا در «ابتدا» از این رو است که شکایت پژوهشی نسبت به تصمیم دادگاه، خود، سبب تحقق دعوا می‌باشد اما این امر ماهیت حسبی را تغییر نمی‌دهد و تحقق دعوا باید از ابتدای رسیدگی دادگاه نخستین باشد؛ مانند دعوای عزل قیّم یا اعتراض به حکم حجر.

ایرادی که بر تفسیر سوم، وارد است، تخصیص اکثر می‌باشد. تصمیم‌های مقرر در ق.ا.ح جز در مواردی که تصریح شده باشد، قابل پژوهش نیست (ماده

۲۷ ق.ا.ح) و اکثر تصمیم‌های قابل پژوهش نیز حالت ترافعی ابتدایی دارند. (ماده ۶۶ ق.ا.ح) بنابراین اگر متن ماده ۳۵ را منصرف به تصمیم‌های خاص امور حسبی بدانیم، موارد محدودی را می‌توان برای ماده ۳۵ تصور نمود. از سوی دیگر، ق.ا.ح در ماده ۶۶ به آرای که دارای ماهیت ترافعی هستند نیز اطلاق «تصمیم» نموده و ممکن است این قبیل آراء مانند صدور حکم حجر را مشمول ماده ۳۵ بدانیم. برای رفع ایراد اخیر می‌توان گفت که عبارت «تصمیم» در ق.ا.ح همیشه به معنای تخصیصی خود به کار نمی‌رود. برای نمونه در ماده ۹۹ با این که رأی دادگاه دارای ماهیت «حکم» است با نام «تصمیم» معرفی شده است که توجه به ماده ۴۷ به خوبی این معنا را نشان می‌دهد زیرا در این ماده از عبارت «حکم» یاد شده است. در مورد ایراد تخصیص اکثر نیز می‌توان پاسخ داد که هر چند آرای که بعد از ترافع و دعوا صادر شده باشند، از حیث نوع و نمونه‌های قابل پژوهش در اکثریت می‌باشند اما از نظر عملی و مصادیق آراء، اکثریت با آن‌هایی است که ترافع واقعی بین دو طرف وجود ندارد یا اگر باشد، یک طرف آن دادستان است که بیشترین نقش را در به جریان انداختن امور حسبی دارد و در این موارد، اجرای





اجرای احکام مدنی، «دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی» به شرح مواد آتی است.

ماده ۱- در دادگستری تمام شهرستان‌ها، مجتمع‌های قضایی و حوزه‌های قضایی بخش، واحد اجرای احکام مدنی که از این پس واحد اجراء نامیده می‌شود، با تشکیلات زیر ایجاد می‌شود:

الف- رئیس واحد اجراء.

ب- مدیر اجراء.

پ- دادورز (مأمور اجراء).

ت- متصدی امور دفتری و بایگانی.

تبصره- در هر واحد اجراء که اجرای احکام خانواده را بر عهده دارد، یک دادورز عهده‌دار تحویل‌داری سکه می‌شود.

ماده ۲- رئیس دادگستری شهرستان و یا سرپرست مجتمع‌های قضایی یا یکی از معاونان آنان، رئیس واحد اجراء می‌باشد.

در حوزه‌های قضایی بخش، اجرای احکام مدنی بر عهده رئیس دادگاه بخش یا دادرس منتخب است.

تبصره ۱- برای رئیس واحد اجراء با حفظ سمت، ابلاغ دادرس علی‌البدل صادر می‌شود تا نسبت به انجام وظایف محوله اقدام کند.

تبصره ۲- در غیاب رئیس واحد اجراء یکی از دادرسان به انتخاب رئیس حوزه

فوری به حقوق کسی خلل وارد نمی‌آورد. در هر حال، اگر اشخاص ذی‌نفع در جریان دعوا حضور داشته باشند اجرای فوری تصمیم با حقوق آنها منافات دارد و تنها در مواردی مانند ماده ۶۴ می‌توان اقدامات فوری را مقرر نمود. (خدابخشی، عبدالله، تحلیل فقهی-حقوقی ق.ا.ج و تأثیر آن در روبه قضایی، چ ۱، صص ۱۰۶-۱۰۴)

■ ۵- در حکم غیابی، با کیفیاتی، امکان صدور قرار اجرای موقت، وجود دارد. البته این نکته را باید در نظر داشت که خاصیت قرار اجرای موقت، ایجاب می‌کند که قرار مزبور، ضمن صدور حکم (و نه بعد از آن) باشد؛ زیرا با صدور حکم، صدور چنین قرار، ضرورت پیدا نمی‌کند و منتفی است.

■ ۶- دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۲۴ رئیس قوه قضائیه:

در اجرای ماده ۱۰ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا و تبصره ۲ اصلاحیه ماده ۳۴ اصلاحی آیین‌نامه قانون مذکور (مصوب ۱۳۹۵/۰۱/۲۲) و با عنایت به اهمیت اجرای احکام به‌عنوان نتیجه نهایی فرایند دادرسی و نقش آن در اثربخشی احکام دادگاه‌ها و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی به‌عنوان مرجع دادخواهی و احقاق حقوق عامه و به‌منظور تمرکز، بهبود و تسریع در روند

ماده ۶- پس از ارجاع پرونده به واحد اجراء، دادرس اجرای احکام به‌عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ ق.ن.ا.م.م، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجراء می‌باشد. این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم نمی‌باشد.

ماده ۷- رئیس واحد اجراء یا دادرسان اجرای احکام در صورت نیاز می‌توانند پرونده قضایی را از شعبه مربوط مطالبه نمایند.

ماده ۸- در مواردی که محکوم‌به، تأدیه دین یا دیه می‌باشد و ذی‌نفع با اعلام شماره حساب بانکی خود، درخواست وصول محکوم‌به از طریق بانک نماید، قاضی اجرای احکام مکلف است نسبت به اخذ رسید پرداخت از محکوم‌علیه و درج آن در پرونده اجرایی اقدام نماید.

ماده ۹- جهت تسریع درانجام نیابت‌های اجرایی، ارسال برگ نیابت و ضامنه آن و پاسخ نیابت و اوراق محصله از طریق سامانه صورت می‌گیرد.

ماده ۱۰- پرونده‌هایی که یک سال از خاتمه عملیات اجرایی آن‌ها گذشته و حق اجراء به لحاظ عدم شناسایی اموال محکوم‌علیه وصول نشده است، به نظر رئیس حوزه یا مجتمع قضایی می‌رسد

قضایی و در غیاب مدیر اجراء، یک نفر از کارمندان واحد اجراء به انتخاب رئیس این واحد، عهده‌دار وظایف آنان می‌باشند.

ماده ۳- به ازای هر سه شعبه دادگاه عمومی حقوقی و خانواده و یا ۱۵۰ فقره پرونده وارد شده به واحد اجراء، یک شعبه اجرای احکام در واحد اجراء با تشکیلات زیر ایجاد می‌شود:

الف- دادرس علی‌البدل.

ب- مدیر اجراء.

پ- دادورز (مأمور اجراء) «۳ پست».

ت- متصدی امور دفتری و بایگانی.

تبصره ۱- دادرس اجرای احکام ممکن است تصدی بیش از یک شعبه اجرایی احکام را داشته باشد.

تبصره ۲- به ازای هر ۵۰ فقره پرونده یا یک شعبه حقوقی یا خانواده یک پست دادورز در تشکیلات واحد اجراء پیش‌بینی می‌شود.

ماده ۴- تعداد شعب مورد نیاز واحد اجراء توسط رئیس کل دادگستری استان پیشنهاد و پس از تأیید معاون راهبردی و تصویب معاون اول ابلاغ می‌شود.

ماده ۵- تا زمان تمرکز کامل پرونده‌های اجرایی در واحد اجراء، نحوه توزیع نیروی انسانی بین واحد اجراء و شعب حقوقی دارای پرونده‌های اجرایی، حسب مورد به تشخیص رئیس حوزه قضایی یا سرپرست مجتمع قضایی مربوط می‌باشد.



ث- در مواردی که به موجب قانون، عملیات اجرایی به هر دلیل متوقف شده و یک سال از تاریخ توقف گذشته باشد.

ج- قرارهای تأمین خواسته که از تاریخ آخرین اقدام اجرایی بیش از شش ماه گذشته باشد و خواهان عملیات اجرایی را تعقیب ننماید.

تبصره- در پرونده‌های موضوع این ماده، با رعایت ماده ۱۶۸ ق.ا.ا.م، حسب مورد پس از مراجعه و پیگیری محکوم‌له و درخواست وی یا شناسایی محکوم‌علیه یا استتکاف محکوم‌علیه از پرداخت اقساط و یا پس از تعیین تکلیف وضعیت پرونده محاکماتی، پرونده اجرایی فوراً ثبت مجدد می‌شود و عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

ماده ۱۲- به منظور اطلاع‌رسانی مؤثر، کلیه آگهی‌هایی که در فرایند اجرای احکام مدنی انتشار آن ضروری می‌باشد، از جمله آگهی‌های مزایده در سامانه آگهی الکترونیک قضایی قرار داده می‌شود.

ماده ۱۳- قضات و مدیران اجرای احکام موظفند نسبت به اجرای احکام پرونده‌های معوقه تسریع نمایند. رؤسای واحدهای قضایی نیز مکلفند در پایان هر سال آمار و وضعیت این دسته از پرونده‌ها را بررسی و اقدامات لازم جهت تسریع در اجراء را اعمال نمایند.

تا در خصوص تسریع در وصول حق اجراء تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

ماده ۱۱- در موارد زیر پرونده اجرای احکام از آمار کسر و در بایگانی موقت نگهداری می‌شود:

الف- پرونده‌های اجرایی که از بدو ورود و ثبت در اجرای احکام به دلیل عدم مراجعه و پیگیری محکوم‌له به مدت یک سال هیچ‌گونه اقدام اجرایی در مورد آنها انجام نشده است.

ب- پرونده‌های اجرایی و پرونده‌های موضوع دستور فروش که پس از ورود و ثبت در واحد اجراء، از تاریخ آخرین اقدام آن یک سال بگذرد و محکوم‌له یا متقاضی فروش اقدامات لازم در تعقیب عملیات اجرایی را از قبیل درخواست شناسایی مال، معرفی مال و یا پرداخت حق‌الزحمه ارزیابی در مدت معین، انجام ندهد.

پ- پرونده‌هایی که ماده ۳ ق.ن.ا.م.م نسبت به محکوم‌علیه اعمال شده و شناسایی نشود، مشروط بر آنکه محکوم‌له پس از گذشت شش ماه از تاریخ آخرین اقدام اجرایی، برای پیگیری مراجعه ننموده است.

ت- در پرونده‌های اجرایی که با توافق طرفین محکوم‌به به‌طور اقساطی و مستقیم خارج از فرایند اجراء پرداخت می‌شود، مشروط بر این که مدت اقساط بیش از یک سال باشد.



سیاست‌های کلی قضایی مبنی بر توجه به امور زندانیان، اقدامات زیر انجام می‌شود:

۱- رؤسای کل دادگستری‌ها برنامه بازدید دوره‌ای قضات دادگاه‌ها و اجرای احکام را مشتمل بر موارد زیر تدوین و با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در سطح کلیه حوزه‌های قضایی اجراء می‌نمایند:

الف- بررسی وضعیت زندانیان محکوم مالی از نظر تعداد، میزان محکومیت، علت بازداشت و نحوه نگهداری آنان.  
ب- بررسی درخواست‌ها، مسائل و مشکلات حقوقی زندانیان و مساعدت‌های قانونی لازم.

پ- انجام اقدامات مؤثر به‌منظور آزادی زندانیان محکوم مالی از طریق شوراهای حل اختلاف، ستاد دیه و انجمن حمایت از زندانیان.

۲- رؤسای زندان‌ها مکلفند امور زیر را در خصوص زندانیان محکومیت‌های مالی انجام دهند:

الف- ارائه آمار محکومان مالی با قید میزان، آخرین وضعیت محکومیت و مدت حضور آنان به واحدهای اجراء به‌صورت برخط.

ب- ارشاد زندانیان محکوم مالی، توسط مددکاران زندان جهت ارائه فهرست اموال و دارایی خود بر اساس ق.ن.ا.م، مصوب ۱۳۹۴/۰۳/۲۳.

ماده ۱۴- بعد از مختومه‌شدن قطعی پرونده اجرایی، مدیر اجراء پرونده را جهت الحاق به پرونده اصلی و تخصیص شماره واحد بایگانی به بایگانی راکد ارسال می‌کند.

ماده ۱۵- به‌منظور ارتقای واحد اجراء معاونت منابع انسانی مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- رفع کمبود نیروی انسانی واحدهای اجراء با جذب نیروهای کارآمد و دارای دانش و مهارت قضایی لازم.

ب- برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی از قبیل نحوه توقیف اموال، مزایده و تخلیه برای قضات و کارکنان واحد اجراء.

پ- برگزاری دوره‌های آموزش اجراء احکام مدنی ویژه ضابطان با همکاری نیروی انتظامی.

ت- تدوین و توزیع جزوات آموزشی به‌منظور آگاهی زندانیان محکومیت‌های مالی از مقررات قانونی مربوط از حیث نحوه واخواهی، تجدیدنظرخواهی و اعسار و ... با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.

تبصره- رؤسا و دادرسان واحد اجراء با تصویب کمیسیون نقل و انتقالات قضات از امتیاز یک گروه بالاتر بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۱۶- به‌منظور کاهش جمعیت زندانیان محکوم مالی و در اجراء



چ- ایجاد زمینه پرداخت الکترونیکی تمام وجوه مرتبط با پرونده و اطلاع‌رسانی از طریق پیامک.

ح- ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی، موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ ق.ن.ا.م.

۲- ایجاد پایگاه داده مدعیان اعسار از محکوم‌به و هزینه دادرسی در سامانه سجل محکومیت‌های مالی موضوع بند (پ) ماده ۱۱۶ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. مصوب ۱۳۹۵.

۳- ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری لازم به‌منظور اخذ اطلاعات اشخاص از بانک‌ها به‌صورت الکترونیکی.

ماده ۱۹- معاونت راهبردی قوه قضاییه مکلف است به‌منظور تمرکز و تسهیل در اجرای احکام مدنی اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- بازنگری تشکیلات و انجام اصلاحات لازم براساس ضوابط این دستورالعمل از جمله درجه‌بندی دادورزان.

ب- تأمین اعتبار لازم به‌منظور تأمین نیروی انسانی، تجهیزات و ملزومات اداری مورد نیاز اجرای احکام.

پ- بازنگری در فرم‌های مربوط به اجرای احکام مدنی، مانند فرم اجرائیه و تهیه فرم‌های مورد نیاز با توجه به ق.ن.ا.م.

ماده ۱۷- در تأدیه محکومیت‌های مالی توسط ستاد دیه، اعتبار مربوط به‌نحوی مدیریت شود که افراد بیشتری از زندانیان محکوم مالی، با اولویت محکومانی که به مدت طولانی در زندان مانده‌اند، آزاد شوند.

ماده ۱۸- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه موظف است به‌منظور ساماندهی امور مربوط به اجرای احکام مدنی موارد زیر را انجام دهد:

۱- ارتقاء سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) با ایجاد امکانات زیر:

الف- امکان ثبت مراحل مختلف اجرای حکم در سامانه، از صدور اجرائیه یا دستور اجراء تا اجرای کامل حکم.

ب- قابلیت خلاصه‌برداری پرونده‌ها و گزارش‌گیری از روند اجرای حکم.

پ- امکان ارتباط و تبادل اطلاعات مورد نیاز مراجع قضایی.

ت- درج مشخصات محکومان متواری و مجهول‌المکان به‌منظور شناسایی آنان و اعلام به واحدهای ذی‌ربط.

ث- امکان اخذ آمار پرونده‌های معوقه و علل تعویق اجراء و وصول نیم‌عشر اجرائیه هر ماه به‌صورت خودکار جهت ارائه گزارش به رؤسای دادگاه‌ها و دادگستری‌ها و سایر مراجع ذی‌صلاح قضایی.

ج- ایجاد بانک اطلاعات شرکت‌کنندگان در مزایده.

پیشرفت اجرای احکام را به معاون اول قوه قضاییه ارائه نمایند.  
 ماده ۲۱- معاون اول قوه قضاییه نیز گزارش اقدامات به عمل آمده را هر سال به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌کند.  
 ماده ۲۲- این دستورالعمل در ۲۲ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲۴ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید.

ت- تهیه کارت شناسایی و مهر مربوط و طراحی لباس متحدالشکل برای دادورزان.  
 ماده ۲۰- رؤسای کل دادگستری استان‌ها نظارت بر حسن اجرای این دستورالعمل را بر عهده دارند و موظفند رأساً یا توسط معاون قضایی در امور اجرای احکام نسبت به اجرای دقیق مفاد این دستورالعمل، اقدام نموده و هر شش‌ماه گزارش جامع و مستند از

شرط اجرای احکام

ماده ۲- احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجراء گذارده می‌شود که به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم‌مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یا نماینده و با قائم‌مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

که قرار تأمین خواسته نیز مانند احکام دادگاه‌ها موضوع ماده ۲ ق.ا.ا.م. مصوب ۱۳۵۶ ابتدا باید به طرف مقابل ابلاغ سپس اجراء شود و ابلاغ قرار تأمین هم لازم است فوری به عمل آید. استثنائاً در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و نیز تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد، اجرای قرار تأمین خواسته پیش از ابلاغ، مانند مورد ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م. در خصوص دستور موقت تجویز شده است. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۱۶۴)  
 ■ ۹- وفق ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م: «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراء است و نظر به فوریت کار، دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجراء شود.» چنین

■ ۷- احکام حقوقی بر خلاف احکام کیفری، به خودی خود، به مرحله اجراء در نمی‌آیند؛ بلکه لازم است محکوم‌له یا قائم‌مقام یا نماینده وی، پس از قطعیت حکم و ابلاغ آن به طرف دعوی، درخواست اجرای آن را بنماید.  
 ماده ۲ ق.ا.ا.م، صراحتاً این شرط را ذکر نموده است. (جلالی، سید مهدی، اجرای احکام مدنی، چ ۱، ص ۶۳)  
 ■ ۸- مطابق ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م که اشعار نموده: «قرار تأمین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجراء شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد، ابتدا قرار تأمین اجراء و سپس ابلاغ می‌شود.» اصل بر این است



دیگری بیان نشده است. بی‌گمان اگر ما ابلاغ و اجرای این قرار را به روشی که در ابلاغ و اجرای احکام معمول است، انجام دهیم با فوریت قرار مغایرت پیدا می‌کند؛ بنابراین تصریح به فوریت موجب شده است که، در عمل، قرار را پس از صدور، برای مأمور اجراء می‌فرستند تا کار ابلاغ و اجراء را با هم انجام دهد؛ بنابراین قاعده بر این است که اجرای قرار تأمین خواسته پس از ابلاغ صورت گیرد و اجرای پیش از ابلاغ، خلاف قاعده و استثنایی است. فقط در صورتی می‌توان قرار تأمین خواسته را بدون ابلاغ اجراء کرد که دو شرط زیر هم زمان وجود داشته باشد:

۱- ابلاغ فوری ممکن نباشد؛

۲- تأخیر در اجراء موجب تضییع یا تفریط خواسته گردد.

نکته مهم این است که اگر، به هر حال، منظور این است که قرار تأمین قبل از ابلاغ اجراء شود، دادگاه مکلف است در قراری که صادر می‌کند، این موضوع را مستدلاً تصریح نماید. (یوسف‌زاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، چ ۱، صص ۲۴۸-۲۴۷)

■ ۱۲- مدیر اجراء پس از دریافت رونوشت قرار تأمین، آن را ثبت کرده و پس از تشکیل پرونده، اجرای آن را به یکی از دادورزان ارجاع می‌کند و او نیز آن را با معرفی درخواست‌کننده تأمین،

حکمی در ماده ۱۱۷ قانون مزبور که اشعار نموده: «قرار تأمین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجراء شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجراء و سپس ابلاغ می‌شود.» وجود دارد و باید این قبیل موارد، محدود و مضیق و در محدوده نص به اجراء گذاشته شود.

■ ۱۰- با توجه به عبارت «تضییع یا تفریط خواسته» در ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م، ممکن است گفته شود تجویز اجرای قرار تأمین خواسته قبل از ابلاغ فقط ناظر به موردی است که خواسته عین معین است و شامل غیر آن یعنی دین نمی‌شود، از آن رو که تضییع یا تفریط نسبت به عین معین صادق است؛ لیکن به نظر می‌رسد اجازه مذکور نسبت به دعوای مطالبه دین نیز قابل تسری است. مثلاً اگر خواننده مدیون، درصدد انتقال اموال خود باشد، به‌طوری که خواهان نتواند با توقیف آنها طلب خود را استیفاء نماید، این حالت ممکن است از مصادیق تضییع یا تفریط خواسته تلقی شود و در آن مورد نیز قرار تأمین خواسته قبل از ابلاغ، اجراء گردد. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، صص ۱۶۵-۱۶۴)

■ ۱۱- در مورد چگونگی ابلاغ قرار تأمین خواسته، غیر از قید فوریت، حکم

می‌توان از ملاک ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م مصوّب ۱۳۷۹ استفاده و نخست قرار تأمین خواسته را اجراء و سپس ابلاغ گردد. «ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی جز در مواردی که تصریح قانونی وجود دارد، تفاوتی در اثر ندارند؛ بنابراین منحصر نمودن ابلاغ به ابلاغ واقعی، فاقد توجیه قانونی است. (زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چ ۱، ص ۲۷۵)

■ ۱۴- حسب مفاد ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م، که اشعار نموده: «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می‌تواند مقررّ دارد که قبل از ابلاغ اجراء شود.» اصل بر این است که دستور موقت پس از ابلاغ، قابل اجراء است، لیکن مانند قرار تأمین خواسته برابر ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م دادگاه می‌تواند به اقتضای ضرورت، رأساً یا به تقاضای خواهان مقررّ دارد دستور موقت قبل از ابلاغ اجراء شود سپس ابلاغ آن صورت پذیرد. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۳۶۷)

■ ۱۵- دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراء است؛ بنابراین قابلیت شکایت دستور مانع اجرای آن نمی‌باشد. در عین حال دستور موقت نیز علی‌القاعده پیش از اجراء باید ابلاغ شود. این مقررّه هماهنگ با قاعده مندرج در ماده ۳۰۲ است که می‌گوید: «هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجراء نمود مگر این که ... به

به خوانده ابلاغ می‌کند. ابلاغ باید با سرعت انجام گیرد تا طرف نتواند اموال خود را مخفی کرده یا آن را از میان ببرد. (صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ ۱۲، ص ۳۴۴)

■ ۱۳- ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ک قرار تأمین را به محض ابلاغ، قابل اجراء می‌داند اما در مورد این که آیا منظور از «ابلاغ» ابلاغ واقعی است یا شامل ابلاغ قانونی نیز می‌شود و نیز در موارد ضروری می‌توان قرار را قبل از ابلاغ، اجراء کرد یا خیر، ابهام وجود دارد. ا.ح.ق.ق در نظریه شماره ۷/۴۳۴۵-۱۱۲/۹-۱۳۸۰ در این خصوص آورده است:

۱- از عبارت «قرار تأمین به محض ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می‌شود» مذکور در قسمت اخیر ماده ۷۵ ق.آ.د.ک مصوّب ۱۳۷۸، «معادل ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ک مصوّب ۱۳۹۲» ضرورت ابلاغ واقعی استنباط نمی‌شود و عدم دسترسی به متهم مانع ابلاغ قانونی در نشانی (اقامتگاه) وی و اجرای قرار تأمین خواسته پس از ابلاغ مزبور نیست.

۲- در آیین دادرسی موصوف نسبت به مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته شود، تعیین تکلیف نشده است و با سکوت قانون مزبور در این مورد





قرارهای قاطع دعوا شمرده نمی‌شود، اما تکلیف درخواستی که مطرح شده، به‌موجب قرار مزبور به شیوه‌ای قاطع تعیین می‌شود. (شمس، عبدالله، دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۱۰، ص ۴۰۵)

■ ۱۷- بخشنامه مورخه ۱۳۷۰/۰۶/۰۶  
رئیس قوه قضائیه به کلیه دادگاه‌ها و دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی و حقوقی ۲ مستقل با موضوع «تأکید بر تکلیف مراجع قضایی در مورد رعایت کامل و دقیق مقررات مربوط به ابلاغ دادنامه»:

پاره‌ای از گزارش‌ها واصله، دلالت بر عدم اجرای مقررات مربوط به ابلاغ دادنامه و تسلیم رونوشت حکم، به اصحاب دعوی یا وکلای قانونی آنان، از طرف بعضی از مراجع قضایی دارد؛ لذا با عنایت به این که به‌موجب ماده ۱۶۲ ق.آ.د.م و ماده ۲ ق.ا.م و مواد ۲۷۲ و ۲۹۶ و تبصره ذیل ماده ۴۷۳ ق.آ.د.ک و سایر مواد قانونی مربوطه، امر ابلاغ حکم قبل از صدور دستور اجرای آن، به‌منظور حفظ حقوق افراد، مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو، کلیه مراجع قضایی پس از صدور حکم، مکلف به رعایت کامل و دقیق مقررات مربوط به ابلاغ دادنامه می‌باشند.

■ ۱۸- از ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹:

طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد...»  
ماده ۲ ق.ا.م نیز اجرای حکم پیش از ابلاغ آن را ممنوع می‌نماید؛ اما در عین حال ماده ۳۲۰ به دادگاه اجازه می‌دهد که «نظر به فوریت کار»، مقرر دارد که دستور موقت پیش از ابلاغ اجراء شود. این امر نیز به صلاحدید دادگاه واگذار شده؛ اما چون اثر ابلاغ قرار پیش از اجرای آن، آگاه کردن طرف از قرار است که علیه او در شرف اجراء می‌باشد تا از جمله بتواند با دادن تأمین آن جلوگیری نماید و افزون بر آن هماهنگ با قاعده مقرر در ماده ۳۰۲ و غیره می‌باشد، تنها در صورتی که «فوریت کار» احراز شود باید دستور اجرای قرار پیش از ابلاغ صادر شود. «فوریت» مقرر در ماده ۳۲۰ همان فوریتی نیست که در ماده ۳۱۰ آمده است؛ چون این فوریت پیش از صدور قرار احراز شده است. روشن است که دادگاه در تشخیص «فوریت کار» باید از جمله وضعیت ابلاغ برگ‌های قضایی و طول مدت آن و تناسب آن با «فوریت» را در نظر گیرد. (شمس، عبدالله، دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۱۰، صص ۴۱۱-۴۱۰)

■ ۱۶- قرار دستور موقت باید پاکنویس شود یا به بیان دیگر به شکل دادنامه درآید زیرا به‌موجب ماده ۳۲۰ در هر حال، باید ابلاغ شود و به‌علاوه اگرچه از

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود. تبصره- چنانچه رأی دادگاه غیابی بوده و محکوم‌علیه مجهول‌المکان باشد، مفاد رأی به‌وسیله آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم‌علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می‌شود.

ماده ۸۳- در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود، در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است. ماده ۳۰۲- هیچ حکم یا قرار را نمی‌توان اجراء نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

### ماده ۳- حکمی که موضوع آن معین نیست، قابل اجراء نمی‌باشد.

احکام غیر قابل اجراء

رأی صادره ذکر کند. (جلالی، سیدی مهدی، اجرای احکام مدنی، ج ۱، صص ۶۸-۶۷)

■ ۲۰- همانگونه که خواهان وظیفه دارد خواسته خود از دادگاه را در برگ دادخواست درج کند، قضات نیز وظیفه دارند موضوع حکم را تعیین کنند. به‌عنوان مثال، اگر موضوع خواسته، اثبات مالکیت مال غیرمنقول است، قاضی فقط در رابطه با آن خواسته و در محدوده آن مبادرت به صدور رأی نموده و موضوع حکم را با درج مشخصات دقیق ملک اعم از شماره پلاک، بخش ثبتی و محل وقوع ملک نیز مشخص و معین باشد. در غیر این صورت، حکم صادره، فاقد آنچه

■ ۱۹- منظور از «موضوع حکم» آن چیزی است که مورد ادعای خواهان بوده و دادگاه در خصوص آن اظهارنظر می‌کند. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، ج ۱۲، ص ۶۹۸) مثلاً در دعوایی به خواسته خلع‌ید از یک ملک، «موضوع حکم» عبارت است از ملک که باید مورد خلع‌ید قرار گیرد. در نتیجه، اگر خواهان، پلاک ثبتی و مشخصات ملک را در دادخواست تعیین نکند، موضوع دعوی، معین نشده و رأی دادگاه هم در خصوص موضوع معین صادر نمی‌شود؛ بنابراین در این دعوی، زمانی که امکان اجرای رأی وجود دارد که دادگاه در زمان صدور رأی، مشخصات ملک را که حکم خلع‌ید از آن را صادر می‌کند، در

مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم را در جرایم تعزیری از درجه پنج تا هشت پیشنهاد دهد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مرجع صالح جهت اتخاذ تصمیم مذکور است.

ثانیاً، مطابق تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۴، در صورت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم‌به، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت، از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت در حبس بودن، او را آزاد می‌کند.

منظور از «دادگاه»، دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود و برابر ماده ۳ یادشده اختیار صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه نیز با آن است.

ثالثاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ ق.م.ا (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، دیگر نیازی نیست که به ماده ۶۹۶ قانون یادشده استناد شود.

■ ۲۳- ن.ک. به: نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۸/۱۲/۲۴-۷/۹۸/۱۷۷۴.ح.ق.ق. ذیل ماده ۳.

■ ۲۴- ن.ک. به: نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۸/۱۲/۱۷-۷/۹۸/۱۷۱۰.ح.ق.ق. ذیل ماده ۳ ق.ن.ا.م.م.

قانونگذار در ماده ۳ ق.ا.ا.م. برای اجراء لازم دانسته، است.

■ ۲۱- پرسش این است که چنانچه قرارهایی مانند تأمین خواسته و یا دستور موقت صادر شود که موضوع آن معین نباشد، تکلیف چیست؟ در اینجا باید با توجه به ملاک ماده ۳ ق.ا.ا.م. باید پذیرفت که تا موضوع آن معین نشود، قابل اجراء نخواهد بود و مرجع صالح، با توجه به ملاک ماده ۲۷ همان قانون، مرجع صادرکننده قرار خواهد بود. ماده ۱۱۰ ق.آ.د.ک بر همان مبنا، رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته‌ای را که بازپرس صادر نموده، در صلاحیت همین مقام قرار داده است. (شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، ج ۱، چ ۳، ش ۵۶۳، ص ۲۷۰)

■ ۲۲- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۹/۰۲/۰۶-۷/۹۹/۵۹.ح.ق.ق:

اولاً، منظور از «دادگاه» در ماده ۶۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم حبس اعم از دادگاه نخستین یا دادگاه تجدیدنظر استان است که می‌تواند حین صدور حکم به مجازات «حبس» و در صورت وجود شرایط مقرر برای قرار تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی قرار دهد. اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ ق.آ.د.ک

ماده ۴- اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در مواردی که حکم دادگاه جنبهٔ اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست، از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد، صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجراء کنند.

اجرای این حکم، نیازمند صدور اجرائیه نیست؛ بلکه بنا به صراحت ماده فوق‌الذکر، دادگاه، رونوشت این حکم را به دفترخانه مربوط جهت انتقال منافع به غیر و تنظیم سند انتقال ارسال می‌کند. (جلالی، سید مهدی، اجرای احکام مدنی، چ ۱، ص ۷۱)

■ ۲۷- فقط برای آرای دارای قابلیت اجراء، اجرائیه صادر می‌شود و این موضوع در مورد احکام اعلامی، صدق پیدا نمی‌کند؛ زیرا نفس اجراء در این قبیل موارد، سالبه به انتفای موضوع است. به طور کلی باید گفت اجرائیه، ویژه احکام دارای قابلیت اجراء است و در موارد اعلامی، نفس اعلام کفایت می‌کند.

■ ۲۸- اجرای احکام مدنی مستلزم فراهم آمدن شرایط مختلفی است. در این میان یکی از شرایطی که به موجب ماده ۴ ق.ا.م.پیش‌بینی شده، صدور اجرائیه است. بر اساس این ماده، اجرای احکامی که دارای جنبه اجرایی هستند،

■ ۲۵- صدور اجرائیه برای احکام، یک قاعده کلی است. دادگاه به منظور به نتیجه رسانیدن حکمی که محصول دادرسی است، باید مبادرت به صدور اجرائیه نماید و ماده ۴ ق.ا.م. متضمن این اصل است. (مردانی، نادر؛ قهرمان، محمد؛ اجرای احکام مدنی و احکام و اسناد لازم‌الاجراء خارجی در ایران، چ ۱، ص ۳۳)

■ ۲۶- در ماده ۱۹ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶، موردی پیش‌بینی شده است که مطابق آن، اگر در اجاره‌نامه حق انتقال به غیر سلب شده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد، باید در مقابل تخلیه مورد اجاره، حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را بپردازد و آلتا مستأجر می‌تواند برای تنظیم سند انتقال، به دادگاه مراجعه کند؛ در این صورت، دادگاه، حکم به تجویز انتقال منافع مورد اجاره به غیر و تنظیم سند انتقال را صادر می‌کند.



به موجب ماده ۴ ق.ا.م. مصوب ۱۳۵۶: «اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» همچنین قانونگذار به صورت استثنایی در ماده ۲۹ ق.ج.خ. مصوب ۱۳۹۱ دادگاه را ملزم کرده تا نسبت به حقوق مالی زوجه تعیین تکلیف کند و الزامات مندرج در رأی دادگاه خانواده در فرض سؤال در معنای عام به منزله صدور حکم بر الزام زوج به تأدیه حقوق مالی زوجه است؛ هر چند عنوان رأی صادره، «گواهی عدم امکان سازش» است؛ لذا از یک سو «اذن در شیء» اذن در لوازم آن نیز است» و از سوی دیگر، قانونگذار راهکار خاصی که جایگزین صدور اجرائیه باشد، پیش‌بینی نکرده است. بنابراین وصول بخش‌های مالی آراء موضوع ماده ۲۹ قانون مذکور، مستلزم صدور اجرائیه است که با لحاظ ذیل ماده یادشده، متعاقب ثبت طلاق انجام می‌پذیرد.

■ ۳۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۷۵۹-۷/۲۶/۱۳۹۵/۰۷/۲۶ ا.ح.ق.ق. اولاً: مواردی که رأی صادره اعلامی باشد، چون جنبه اجرایی ندارد، بنابراین امر اجراء منتفی و مداخله محکوم‌له یا وکیل وی در امر اجراء سالبه به انتفای موضوع است.

ثانیاً: اگر برابر ذیل ماده ۴ ق.ا.م. مورد از مواردی باشد که سایر سازمانها و

مستلزم صدور اجرائیه است. احکام صادر شده در دعاوی خانوادگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. نکته قابل توجه تأکید شایسته‌ای است که تبصره ماده ۴۷ ق.ج.خ. در خصوص صدور اجرائیه به عمل آورده است. (ملک‌زاده، فهیمه، آیین دادرسی خانواده، چ ۱، ص ۱۳۲)

■ ۲۹- [بخش اول] ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م. اعلام می‌دارد: «در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجراء خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجراء نمی‌باشد.» و دو مورد نیز در قسمت اخیر ماده ۴ ق.ا.م. مطرح شده است. لذا، علاوه بر رفع تصرف عدوانی و رفع مزاحمت، احکامی که اجرایی را به دنبال نخواهند داشت و در مواردی که سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید توسط آنها صورت گیرد، اجرائیه لازم نیست و موارد استثناء مذکور، با دستور دادگاه صورت می‌گیرد. (مردانی، نادر؛ قهرمان، محمد؛ اجرای احکام مدنی و احکام و اسناد لازم‌الاجراء خارجی در ایران، چ ۱، صص ۳۳-۳۴)

■ ۳۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۸۳۶-۷/۲۳/۱۳۹۹/۰۱/۲۳ ا.ح.ق.ق.

منتقل‌الیه یادشده اقامه و برای جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه با اخذ دستور موقت مبنی بر منع انتقال ملک، مانع انتقال آن به شخص دیگری شود.

■ ۳۴- نظریه مشورتی شماره ۱۰۸۱-۷/۱۰۲/۲۵-۱۳۶۱/۱۳۶۱.ح.د:

چون طبق مواد ۱، ۲، ۳، ۴ ق.ا.م آنچه در موقع صدور اجرائیه مورد توجه است، مفاد حکم صادره است نه محتویات پرونده؛ و احکام صادره از دادگاه‌ها نیز باید به موقع اجراء گذاشته شود؛ بنابراین در صورتی که از لحاظ قانونی برای صدور اجرائیه اشکالی وجود نداشته باشد، نبودن پرونده محاکماتی مانع صدور اجرائیه نیست.

■ ۳۵- نظریه مشورتی شماره ۴۸۷۸-۷/۲۹-۱۰/۲۹-۱۳۶۰/۱۳۶۰.ح.د:

حکم مورد سؤال مانند سایر احکام دادگاه‌های دادگستری است و در ق.ا.م تکلیف آن روشن شده است؛ زیرا به موجب ماده ۴ آن قانون، در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجرائیه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که اجرای حکم باید به وسیله سازمان‌های دولتی صورت گیرد، صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌های مزبور مکلفند به دستور دادگاه، حکم را اجراء نمایند؛ بنابراین

موسسات دولتی و وابسته به دولت، طرف دعوا نیستند، ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد، گرچه صدور اجرائیه لازم نیست، اما سازمانها و موسسات مزبور باید حکم را به دستور دادگاه اجراء کنند؛ بنابراین، در این گونه موارد به رغم عدم نیاز به صدور اجرائیه، امر اجراء منتفی نیست و در نتیجه هرگونه مداخله و کیل در امر اجراء مستلزم رعایت قوانین و مقررات مربوط است.

■ ۳۲- نظریه مشورتی شماره ۲۳۲۲-۷/۹۳/۲۵-۱۳۹۳/۹۳۹۳.ح.ق.ق:

به طور کلی باید توجه داشت با عنایت به ماده ۴ ق.ا.م، اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد و هرگاه موضوع حکم، مستلزم انجام عملی از ناحیه محکوم‌علیه نیز باشد، علی‌الاصول نیازمند صدور اجرائیه است.

■ ۳۳- نظریه مشورتی شماره ۹۲۷-۷/۹۸/۱۲-۱۳۹۲/۰۸/۱۲.ح.ق.ق:

در فرضی که بعد از صدور حکم ابطال سند و قطعیت آن و قبل از اجرای آن، محکوم‌علیه ملک را به نام شخص ثالث انتقال دهد، چون سند در دفتر املاک به نام محکوم‌علیه نیست، امکان اجرای حکم وفق ماده ۴ ق.ا.م و ابطال سند وفق ماده ۷۱ ق.د.ار مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۲۵ نیست و محکوم‌له لزوماً باید دعوای «ابطال سند رسمی» علیه



دولتی صورت گیرد، غالباً بدون ارسال رونوشت آن و صرفاً با ارسال نامه‌هایی به ادارات مزبور خواستار عمل به دستور مرجع قضایی مبنی بر اجرای حکم می‌شوند. چون به موجب مقررات ماده ۴ ق.ا.م. مصوب سال ۱۳۵۶ و ماده ۷۱ ق.د.ار. مصوب ۱۳۵۴، مسؤولین سازمان‌ها و ادارات مذکور، در این گونه موارد، مأمور اجرای مفاد حکم بوده، اجرای این مأموریت مستلزم اطلاع دقیق آنان نسبت به موضوع و مفاد حکم لازم‌الاجراء است؛ لذا کلیه مسؤولین اجرای احکام، مکلفند تصویر یا رونوشت مصدق حکم و دستور مرجع قضایی دائر بر اجرای آن را به سازمان‌ها و ادارات مجری حکم ارسال دارند.

آن قسمت از حکم دادگاه که جنبه اعلامی دارد، باید به شرح فوق و بر طبق مفاد ماده ۷۱ ق.د.ار. و ماده ۲۳ آیین‌نامه دفتر اسناد رسمی، به سازمان ثبت اسناد و املاک و دفتر اسناد مربوط اعلام شود و آن قسمت که فاقد جنبه مذکور است، طبق اصول کلی مربوط به اجرای احکام عمل شود.

■ ۳۶- بخشنامه مورخه ۱۳۷۰/۰۶/۰۶ به کلیه دادگاه‌ها و دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی و حقوقی ۲ مستقل با موضوع «ارسال تصویر یا رونوشت مصدق حکم و دستور مرجع قضایی به سازمان‌ها یا اداره‌های مجری حکم»: طبق گزارش‌های واصله، بعضی از دوائر اجرای احکام مراجع قضایی، در مواردی که به موجب قانون، اجرای حکم باید به وسیله سازمان‌ها و مؤسسات

#### ماده ۵- صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

■ ۳۷- منظور از «دادگاه نخستین»، دادگاهی است که بدو به موضوع دعوی رسیدگی نموده و در ماهیت موضوع، رأی صادر کرده است هر چند رأی مزبور از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد. اجرای آراء شعبه تشخیص دیوان عالی کشور که رسیدگی ماهوی می‌کند، با دادگاه نخستین است و تفاوتی هم ندارد که رأی دادگاه بدوی، ابرام یا نقض شده باشد.

■ چنان‌که ماده ۳۶ (اصلاحی ۱۳۸۷/۰۶/۱۹) مقرر می‌دارد: «اجرای احکام کیفری استان، توسط دادسرای شهرستان مرکز استان انجام می‌شود و اجرای احکام مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم، وفق ق.ا.م. مصوب ۱۳۵۶ و ق.آ.دم مصوب ۱۳۷۹ توسط واحد اجرای احکام کیفری همان حوزه انجام می‌گیرد.» چنانچه به تبع دعوای اصلی، دعوای اصلی هم اعم از اضافی، متقابل، ورود



ثالث و جلب ثالث مطرح گردد، از حیث اجرایی، از دعوی اصلی تبعیت می‌کند. (مردانی، نادر؛ قهرمان، محمد؛ اجرای احکام مدنی و احکام و اسناد لازم‌الاجراء

خارجی در ایران، چ ۱، ص ۳۴)

■ ۳۸- ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م اشعار نموده: «درخواست فرجام، اجرای حکم را تا زمانی که حکم نقض نشده است، به تأخیر نمی‌اندازد و لیکن به ترتیب زیر عمل می‌گردد:

الف- چنانچه محکوم‌به مالی باشد، در صورت لزوم به تشخیص دادگاه، قبل از اجراء از محکوم‌له تأمین مناسب اخذ خواهد شد.

ب- چنانچه محکوم‌به غیرمالی باشد و به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم، محکوم‌علیه تأمین مناسب بدهد، اجرای حکم تا صدور رأی فرجامی به تأخیر خواهد افتاد.»

در بند (الف) ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م کلمه «دادگاه» به‌طور مطلق ذکر شده، ولی در بند (ب) عبارت «دادگاه صادرکننده حکم» به صورت مقید آمده است. پرسش این است که آیا منظور از «دادگاه» در بند (الف) نیز دادگاه صادرکننده حکم فرجام‌خواسته است یا دادگاه اجراءکننده حکم؟ این تأمل در فرضی است که دادگاه صادرکننده حکم فرجام‌خواسته، دادگاه تجدیدنظر و مجری آن حکم به دستور ماده ۵ ق.ا.م، دادگاه نخستین باشد. در

این صورت، تشخیص کدام‌یک از این دو دادگاه در اخذ تأمین برای اجرای حکم فرجام‌خواسته معتبر است، حائز اهمیت است.

به نظر می‌رسد از آنجایی که خصوصیتی در مورد بند (الف) نیست تا دادگاه تشخیص‌دهنده در آن، غیر از دادگاه مذکور در بند (ب) باشد، بنابراین مقتضی است دادگاه موضوع بند (الف) نیز همان دادگاه صادرکننده حکم فرجام‌خواسته تلقی شود که برای تشخیص نحوه اجراء یا تأخیر در اجرای حکم در خصوص مورد، مناسب‌تر است. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۴۴۵)

■ ۳۹- چنانچه حکم دادگاه بدوی در رسیدگی تجدیدنظری تأیید شود یا دادگاه تجدیدنظر با نقض حکم تجدیدنظرخواسته، به انشای حکم جدید مبادرت ورزد، در هر دو صورت، حکم مذکور قطعی است و در فرضی که حکم به نفع خواهان باشد، به تقاضای وی قابل اجراء است. در هر صورت، اجرای حکم به‌موجب ماده ۵ ق.ا.م. مصوب ۱۳۵۶ با دادگاه نخستین است. (نوبخت، یوسف، نگاهی به ق.آ.د.م، چ ۱، ص ۴۱۵)

■ ۴۰- تبصره ماده ۴۷ ق.ج.خ مصوب ۱۳۹۱، برخلاف ماده ۵ ق.ا.م است؛ زیرا در آن چنانچه ظرف ۵ سال اجرائیه منجر به اجرای حکم نگردد، باید اجرائیه





به موجب قاعده مندرج در ماده ۵ ق.ا.م. مصوب ۱۳۵۶، صدور اجرائیه و اجرای حکم با «دادگاه نخستین» می‌باشد. عبارت «دادگاه نخستین» لزوماً محدود به «دادگاه بدوی» نیست چرا که برای مثال، اگر دعوا در مقطع تجدیدنظر به داوری ارجاع شده باشد، اجرای رأی داور نیز با دادگاه تجدیدنظر می‌باشد. در واقع هر چند به موجب ماده ۵ ق.ا.م، صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است، اما چون در ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م، صدور برگ اجرایی در مورد رأی داوری به دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری محوّل شده، در این مورد خاص، قاعده عام مندرج در ق.ا.م. اجراء نمی‌شود. (در تأیید همین نظر، ر.ک به: نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۲۰-۱۳۵۹/۷/۲۱.ح.د) رأی شماره ۲۰۷-۱۳۷۰/۹/۲۴ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند که مقصود از «دادگاه نخستین» در ماده ۵ ق.ا.م. لزوماً دادگاه بدوی نبوده، بلکه دادگاهی است که برای نخستین بار رسیدگی ماهوی کرده است. (افتخارجهمی، گودرز؛ السان، مصطفی؛ ج ۱، ص ۲۹۵ - مؤلفین پیشین، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۵۹)

■ ۴۲- رأی داوری را محکوم علیه رأی، معمولاً به اختیار اجراء می‌نماید. قانونگذار به محکوم علیه حسب مورد،

جدیدی با رعایت تشریفات صادر شود. در تبصره ماده ۴۷، اجرائیه تا زمان اجراء دارای حیات حقوقی است. هر چند که ۵ سال بیشتر از صدور آن سپری شود، ولی عملیات اجرایی پایان نیافته باشد. (قربانوند، محمدباقر، تفسیر قضایی و نقد ق.ح.ج. چ ۱، ص ۱۴۲)

■ ۴۱- مرجع برای اجرای رأی داوری و یا ابطال آن، حسب مورد، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد یا دعوا را به داوری ارجاع داده است. (مواد ۴۸۸ و ۴۹۰ ق.آ.د.م)

منظور از «دادگاه صالح به اصل دعوا»، دادگاهی است که اگر دعوا به داوری ارجاع نمی‌شد، صلاحیت ذاتی و محلی رسیدگی به آن دعوا را می‌داشت.

قانونگذار مرجع دیگری برای اجرای رأی داور یا ابطال آن پیش‌بینی نکرده است؛ بنابراین، صرف رسمی بودن قرارداد اصلی یا توافق نامه دعوا نمی‌تواند مجوز یا مستمسکی برای درخواست اجرای رأی داوری از اداره ثبت اسناد و املاک باشد. (آرای شماره ۴۴۷۳ و ۴۷۷۴ مورخ ۱۳۲۸/۳/۳۰ محکمه انتظامی قضات) همچنین نهادهایی که به‌طور سازمانی به امر داوری می‌پردازند مانند مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، صلاحیت قضایی اجراء یا ابطال آرای خود را ندارند.

۴۹۳ ق.آ.د.م امکان‌پذیر است. (شمس، عبدالله، دوره بنیادین آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۳۷، ش ۵۰۳، ص ۲۱۴) ■ ۴۳- [برخی از] استثنائات حکم ماده ۵ ق.ا.ا.م از قرار ذیل است:

#### ۱- دعای تصرف:

بر اساس ماده ۱۷۵ ق.ا.ا.م: «در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجراء خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجراء نمی‌باشد. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجراء اعاده می‌شود.» بنابراین اگر دادگاه تجدیدنظر، حکم دادگاه بدوی را نقض کرد و حکم به رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق صادر کرد، همان مرجع باید بلافاصله دستور اجرای حکم خود را بدهد؛

#### ۲- اجرای رأی داور:

بر اساس ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م: «هرگاه محکوم‌علیه تا ۲۰ روز بعد از ابلاغ، رأی داور را اجراء ننماید، دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذی‌نفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رأی برابر مقررات قانونی می‌باشد.» لذا اگر دادگاه تجدیدنظر، موضوع را به

۲۰ روز یا ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رأی فرصت داده است که رأی داور را به اختیار اجراء نماید؛ در غیر این صورت، اجرای اجباری رأی علیه او امکان‌پذیر است. محکوم‌له چنانچه تمایل به اجرای اجباری رأی داشته باشد، باید حسب مورد به دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا دارد، مراجعه و اجرای آن را درخواست نماید. دادگاه مکلف است طبق رأی داور، برگ اجرایی صادر نماید. (ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م) پرسش این است که چنانچه ارجاع دعوا به داور از طریق دادگاه تجدیدنظر باشد، مرجع درخواست اجرای داور و صدور برگ اجرایی کدام دادگاه است؟ به صراحت ماده ۵ ق.ا.ا.م و ماده ۴۰ آیین‌نامه اصلاحی ق.ت.د.ع.ا، «صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است» حتی اگر حکم از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد؛ بنابراین باید قائل به صلاحیت دادگاه نخستین در این خصوص بود. از سوی دیگر، با توجه به صراحت ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م باید پذیرفت که دادگاه علی‌القاعده مکلف است به درخواست اجرای رأی داور، ترتیب اثر داده و برگ اجرایی صادر نماید، حتی اگر نسبت به رأی داور اعتراض شده باشد. البته صدور قرار منع اجرای رأی و یا توقف اجرای آن، در محدوده ماده

تبصره ماده ۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و وظیفه‌ای ندارد.

■ ۴۵- نظریه مشورتی شماره ۱۳۶۱/۴/۲۸-۷/۲۲۰۰.ح.د:

هر چند به دلالت ماده ۵ ق.ا.م. صدور اجرائیه با دادگاه صادرکننده حکم است، لیکن چون دادگاه می‌تواند تعطیل گردیده و حسب اعلام وزارت دادگستری امر و مربوط به دادگاه می‌تواند در دادگاه سنجیده رسیدگی می‌شود، لذا صدور اجرائیه از دادگاه شهرستان سنجیده نسبت به حکمی که از دادگاه شهرستان می‌تواند صادر گردیده، بلامانع است و دادگاه سنجیده باید اقدام به اجراء حکم نماید.

داوری ارجاع کند، دادگاه تجدیدنظر باید آن را اجراء کند.

۳- اجرای احکام خارجی موضوع ماده ۱۷۶ ق.ا.م. (موخدیان، غلامرضا، آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، ج ۲، ص ۲۳۱)

■ ۴۴- نظریه مشورتی شماره ۱۳۶۲/۸/۲۳-۷/۳۹۶۵.ح.د:

طبق ماده ۵ ق.ا.م. صدور اجرائیه از وظایف دادگاه شهرستان بوده و طبق ماده ۶ لایحه قانونی دادگاه‌های عمومی، اجرای کلیه وظایف دادگاه شهرستان، حسب مورد با دادگاه عمومی حقوقی یا جزایی است، بنا به مراتب در مورد سؤال، وظیفه صادر کردن اجرائیه بر عهده دادگاه عمومی حقوقی است و دادگاه صلح جز در مورد مقرر در

ماده ۶- در اجرائیه، نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجراء به عهده محکوم‌علیه می‌باشد، نوشته شده و به امضای رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می‌شود.

خیریه) از پرداخت هزینه‌های اجرایی موضوع بند ۱ ماده ۱۵۸ ق.ا.م. معاف است اما این معافیت شامل هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت دارد، موضوع بند ۲ این ماده که حق اشخاص حقیقی یا حقوقی است، نمی‌شود.

■ ۴۷- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۵/۷/۳-۷/۹۵/۱۵۴۷.ح.ق.ق:

۱- امتیاز بهره‌برداری از معادن و داروخانه و امثال آن حق ویژه‌ای است

■ ۴۶- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۸/۰۷/۳۰-۷/۹۸/۴۸۹.ح.ق.ق:

برابر مواد ۶ و ۱۶۰ ق.ا.م. پرداخت هزینه اجرایی بر عهده محکوم‌علیه است و نه محکوم‌له؛ بنابراین در موارد معافیت از پرداخت هزینه اجرایی از جمله در موارد مشمول تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، محکوم‌علیه (در فرض سؤال سازمان حج و اوقاف و امور